در وجود تناقض در کلام شهید ثانی

شاگرد:...

استاد: شهید ایی را در المقاصد العلیه دارند. ما این را کامل در یک روز خواندیم.

شاگرد: برداشت شما باعث میشود که جواب شهید ربطی به اشکال فخر رازی پیدا نکند. ولی اگر برداشت معروف باشد ربط پیدا میکند.

استاد: ببینید حرف دو بزرگوار را بیاورید و ببینید دنبال حرف شهید چه گفتهاند.

و قال سبطه بعد نقل هذا عنه هذا مشکل جدا لکن «لکون ظ» المتواتر ال یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان انتهی (قلت) و کلامه هذا بظاهره قد یخالف کلامه السابق من أن الکل نزل به جبرئیل إلی آخره فلیلحظ ذلک علی أنه ذکر الکلامین فی کتاب واحد و هو المقاصد العلیة و الجمع بینهمامکن[1]

«و قال سبطه بعد نقل هذا عنه هذا مشکل جدا لکون المتواتر ال یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان»؛ این عبارت سبط ایشان است. یک روز من عرض کردم اگر بی ادبی نباشد، ایشان جواب جدشان را در فضای اصول و فقه دیدهاند. نه در فضای قرائات و طرق و روایاتی که آنها برای خودشان میگویند. یعنی «مشکل جدا» نامی از این بوده که کلاس اقراء نرفته بودند. من این را مکرر عرض کرده بودم که این حرف به ذهن من نمیآید. بلکه بهعنوان یک احتمال در مباحثه عرض میکنم که شما روی آن تأمل کنید. چرا؟ چون میخواهیم شهید مظلوم نشود. الآن شما میگویید «هفوة من عظیم». او مظلوم واقع نشده؟! وقتی میگویید از شهید هفوه سر زده...؛ اگر در اینجا ساکت باشیم...؛ اگر ایشان مظلوم باشد که ما نباید این حرف را بپذیریم.

«قلت»؛ صاحب مفتاح الکرامه میفرمایند: **«و کلامه هذا»؛** کلام شهید ثانی،**«بظاهره قد یخالف کلامه السابق من أن الکل نزل به جبرئیل إلی آخره»؛** شما میگویید شاذ است، بعد میگویید کل یعنی کل سبع متواتر است؟! الآن میگویید و فی السبعة شاذ؟! خب به آسید جواد بگویی شهید در این کتابشان یک چیز گفتهاند و در کتاب دیگرشان چیز دیگر! آسید جواد میفرمایند: **«فلیلحظ ذلک علی أنه ذکر الکلامین فی کتاب واحد»**؛ این دو حرف متناقض را در یک کتاب گفتهاند. در یک کتاب گفتهاند یا در یک فقره گفتهاند؟ در یک فقره گفتهاند. کتاب واحد هم نیست که بگویید اولش و آخرش تفاوت دارد. پشت سر هم هستند. مگر شهید ثانی در یک فقره پشت سر هم تناقض میگویند؟! از این باید بفهمیم ایشان که اهل فن هستند میخواهند یک چیزی بگویند. لذا باید صبر کنیم و نگوییم تناقض گفته ایم. همانی که در التمهید همین کلام مفتاح الکرامه را نقل کردند...؛ ماشاللّه به آسیدجواد، ایشان در ادامه می گویند«و الجمع بینهما ممکن». در التمهید چه گفتند؟ همین را میآورند و میگویند این بی خودی است، لایمکن الجمع بینهما. شهید تناقض گفتهاند. آخر این جور؟! شهید ثانی در یک فقره تناقض بگویند و شما بگویید لایمکن الجمع بینهما؟!

این را برای چه عرض کردم؟ برای این که وقتی شما این را می بینید این سوال در ذهن شما مطرح می‌شود که حداقل روی حرف شهید تأمل کنیم که چه می‌خواهند بگویند. چطور یک طرف می‌گوید قطعاً سبع نزل من الله است. متواتر است. اما پشت سرش می‌گوید ان مما فی قرائة هوالاء السبعة شاذ؟! متواتر در بین اینها است، خارج از اینها در زمان ما نیست. و الا در بین خود همین ها هم که شاذ هست! چه می‌خواهند بگویند؟

جواب فخر رازی هم می‌شود ای نمی‌شود؟! اگر بفهمیم شهید چه می‌گویند، ایشان می‌گویند اولا کسی منع نکرده است. ثانیاً قبل از تو دانی اینها را می‌گوید. می‌گوید ترجیح بدهید اما نه ترجیحی که قرائت دیگر را ساقط کند. مختار داشته باشید. این چه حرفی است که می‌گویید حالا که ترجیح می‌دهید فاسد می‌شود؟! نعوذ بالله وقتی حضرت می‌فرمایند فلان سوره عروس القرآن است، بگوییم این حدیث دروغ است، یعنی چه که این سوره قلب القرآن است؟! قرآن قرآن است! خب چون همه آنها سوره قرآن هستند نمی‌توان گفت که این سوره قلب القرآن است؟! چون مقری همه قرائات را قبول دارد نمی‌تواند بگوید این قرائت بر دیگری ترجیح دارد؟! ترجیحاتی هم که دارد ذکر می‌کند. ترجیحات وجوه است. بعداً عرض می‌کنم که این ترجیحات به چه صورت است.

این حرف فخر رازی است. بعد هم می‌گوید «یمنع من الاخری»، کجا یمنع؟! می‌گوید شاذ است. کجا متواتر شاذ است؟! روایات و طرقی از سبعه داریم که در آن طریق شاذ هست. همینی که شیخ الطائفه در تبیان فرمودند. من که اینها را عرض کردم زمینه‌ای باشد برای تأمل. تا فردا مشورت و تأمل کنید ببینید بعد از عاشورا جلسه باشد ای نه. من حرفی ندارم. من که طلبه هستم و مشغول هستم. من در ذهنم بود که برای ربیع باشد، دیگر خسته شدید. اما اگر مباحثه باشد خوشحال می‌شوم. می‌خواهم اذیت نکنم. چرا خوشحال می‌شوم؟ به‌خاطر این‌که باید صحبت اینها باشد.

یعنی مباحثی است که گمان من این است که بعد از صنعت چاپ زمینه و فضا خیلی ان‌جور شده. امروز در ذهنم بود که بگویم ای نگویم. بین و بین الله اگر بعضی از این مباحث صاف شود و فضایی که محو شده در ذهن بیاید، بعضی از جاهای فصل الخطاب را که می‌خواند اشک از چشمانش می‌ریزد! مرحوم نوری محدث کمی نیست اما یک چیزهایی می‌گوید ...! اگر ایشان اول عمرش کلاس اقراء رفته بود که اینها را نمی نوشت. فن آن در حوزه بود. اگر به کلاس می‌رفت این جور نمی‌شد که ایشان این کتاب را بنویسند. اگر این مباحثه ادامه پیدا کند می‌بینید جاهایی از فصل الخطاب که خوانده می‌شود اشکتان می‌ریزد.

ذیل آیه «لوجدوا فیه اختلافا کثیرا» مرحوم نوری چه کار می‌کند! می‌آید با صاحب مجمع درگیر می‌شود. یک محدث بزرگ شیعی است. این را می‌آورد که ایشان گفته اختلاف قرائات حق است. بعد می‌گوید اینها چه حرفی است؟! می‌گوید آیه دارد می‌گوید اختلاف، همه مردم هم می‌بینند که در این اختلاف است. آن اروپایی گفته در تمام تاریخ بشر متنی مضطرب تر از قرآن ندارید. تا حرف این اروپایی را دیدم یادم از جمله امیرالمؤمنین علیه‌السلام افتاد. معاویه چه گفت؟ «کنت انت الذی تقاد کما یقاد الجمل المخشوش»؛ توی علی را مثل شتر رمیده ای که او را می‌کشند و می‌برند، برای بیعت می‌بردند، حتی تابعی! این در نهج‌البلاغه هست. حضرت به او چه جوابی دادند؟ حضرت فرمودند «ارد ان تذم فمدحت»، تو می‌خواستی بد من را بگویی اما مدح من را گفتی. ببینید که این بحث‌ها چقدر ضروری است. یک کسی می‌گوید بحث قرائات مثل سرکه است –در آن سمیان گفتند- درش را باز نکنید. آن را به هم نزنید. هرچه آن را به هم بزنید... . یعنی این قدر عبارت تندی علیه این فن شریف داشتند. چرا این‌چنین است؟ این‌ها از دوری است.

این اروپایی می‌گوید متنی مضطرب تر از قرآن ندارید. ما عرض می‌کنیم اگر این بحث‌ها حاضر شود، ارد ان تذم فمدحت القرآن! خبر ندارد، همین اضطرابی که تو می‌گویی اگر باز شود، تراث عظیم اسلامی باز شود، به فرمایش آقا متجاوز از پانصد کتاب فقط در مورد وقف قرآن نوشته شده

است. اینها شوخی است؟! لذا وقتی حرف او را می‌بینیم می‌گوییم ارادت ان تذم فمدحت. این اضطراب نیست. به این جمله ختم کنم؛ من همیشه عرض می‌کردم هر چه که نظم یک چیزی پیچیده‌تر می‌شود برای جاهل نامنظم و مضطرب نشان داده می‌شود. جدول ضرب مثالی است که باراه عرض کردم. اگر جدول ضرب را دست بچه‌ای بدهی که هنوز نمی‌داند ضرب چیست، وقتی به آن نگاه می‌کند می‌گوید فقط ردیف ستون بالا منظم است؛ یک و دو و سه ... تا ده. این هم یک و دو و سه و ... تا ده است. بقیه آن نامنظم است. یک جا نوشته بیست و پنج، یک جا نوشته سی و شش. این چه جدولی است؟! اصلاً نظم ندارد. چرا می‌گویی که این جدول نظم ندارد؟ چون نظمش پیچیده است. وقتی نظم آن پیچیده است برای جاهل به مبانی نظم نامنظم جلوه می‌کند. بعد که به او می‌گوییم بیا بنشین، عجله نکن، نگو که این جدول نامنظم است، بیا آقای اروپایی بنشین کلاس اقراء برو. این تازه اول کار است. تاویلش چیست؟

البته این را گفتم وقتی قدیمی‌ها تاویل می‌گفتند به‌معنای تفسیر بوده، نه تاویل امروزی. خود طبری هم دارد جامع البیان فی تاویل القرآن. تاویل یعنی معنا. مفصل است، الآن می‌گویند بیا بنشین وقتی دیدی آن وقت می‌فهمی که اضطراب کجا است! بلکه سراپای آن نظم است. مثال چراغ و شبکه برق را هم یادم بیاوری.

برای اینکه خسته شدی بخندی عرض می‌کنم. خدا رحمت کند استاد ما حاج آقای علاقه بند را. عجیب مردی بودند! رحمت الله علیه. در سن بالا؛ استاد نمره اول؛ کنار یک بچه دوازده-سیزده ساله می‌آمدند صرف میر بگویند. آن وقت از این حرفها هم بزنند. ببینی که چقدر دلالت بر بزرگی این شخص دارد. از چیزهایی که همان اوائل صرف میر به ما می‌فرمودند –برای مطلب علمی هم می‌فرمودند اما خنده‌دار و جالب است- می‌فرمودند یک چیزهایی هست که نمی‌شود با سؤال اما و اما جواب داد. می‌گفتند همه دیده‌اند که شخصی را قلقلک می‌دهند. سؤال این است، وقتی کسی را قلقلک می‌دهند او خوشش می‌آید یا بدش می‌آید؟! بعد می‌فرمودند طرفینش مشکل دارد. اگر خوشش می‌آید چرا فرار می‌کند. اگر بدش می‌آید چرا می‌خندند. هر کسی از چیزی بدش بیاید فطرتا چشمانش را می‌بندد و ناراحت می‌شود. این سؤال حاج آقا بود. حالا هم اگر بعد از ده کلاس باشد هم خوشم می‌آید و هم ...!

شاگرد: اینکه می‌فرمایند این قرائت ترجیح دارد اصلاً تعبیر خوبی نیست.

استاد: بله، من این را چندین بار گفتم. در مدح طبرسی این را گفتم. طبرسی می‌گوید حجت این است.

---

[1]همان

بازبینی #2
ایجاد شده 17 آوریل 2024 14:33:18 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 مه 2024 15:15:26 توسط ... .